

فصل دوم

صفات نفسانی عمل کننده « ۱ »

در مبحث گذشته در مورد صفات نفسانی که هدایت انسان را به عهده دارند صحبت کردیم و متذکر شدیم که ایمان و یقین عالی ترین صفات نفسانی هدایتگر هستند و هم چنین فواید ایمان را برشمردیم که شامل آرامش روحی ، روشن بینی ، توکل ، برکات دنیوی ، اعمال نیک و محبوبیت در بین مردم می باشد. درجات ایمان را شرح دادیم و متعلقات آنها مشخص کردیم. این متعلقات عبارتند از : ایمان به خدا ، ایمان به غیب ، ایمان به معاد ، ایمان به انبیاء و ایمان به امامت و امامان. از آفات و موانع ایمان گفتیم که عبارتند از : جهل ، شک و حیرت ، خاطرات نفسانی و وسوسه های شیطانی ، وسواس علمی ، کفر و شرک. اکنون درباره گروه دوم از صفات نفسانی که نیروهای عمل کننده و تاثیرگذار در نفس انسان است سخن می گوئیم.

طبقه بندی صفات نفسانی عمل کننده

- ۱- صفاتی که ناظر به جهت گیری درونی انسان نسبت به خداوند و مبدا هستی اند؛ مانند توکل ، تسلیم ، رضا و ...
- ۲- صفاتی که ناظر به جهت گیری درونی انسان نسبت به معاد و انجام زندگی او است؛ مانند خوف ، رجا ، قنوط ، یاس و ...
- ۳- صفاتی و ملکاتی که جهت گیری ما را نسبت به خودمان سامان می دهند؛ مانند عجب و افتخار ، عزت نفس ، عصبیت و ...
- ۴- صفاتی که موضع گیری ما را نسبت به فردا و آینده رقم می زنند؛ مانند آرزوها ، تسویف ، عجوه ، همت و ...
- ۵- صفاتی که ناظر به جهت گیری انسان نسبت به مواهب دنیوی است؛ مانند زهد ، قناعت ، حرص ، حسرت و ...
- ۶- صفاتی که موضع انسان را نسبت به دیگران تعیین می کنند؛ مانند خیر خواهی ، حسادت ، حقد ، انصاف ، و ...
- ۷- صفاتی که بیانگر آرایش طبیعی و متعادل نفس استوار نقش بازدارندگی را ایفا می کند؛ مانند سکون و وقار ، عفت ، حیا و ...

الف - جهت گیری نفس نسبت به خداوند

ابتدا به آن دسته صفات نفسانی که رابطه ای مطلوب بین انسان و خداوند را بوجود می آورد می پردازیم.

۱- محبت خداوند

انسان تا زمانی که گرمی عشق و محبت به دیگران را در قلب خود احساس می کند شاد و خوشبخت است.

اما هنگامی که در حال کراهت و نفرت است احساس گرفتگی و درد و رنج دارد . متعلق محبت حقیقی انسان باید چه کسی باشد تا محبت به عشق ابدی منجر شود و در نتیجه لذتی پایدار و خوشبختی ماندگار را به بار آورد؟ بهترین جواب را در این مورد می توان از کلام خداوند دریافت کرد:

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشِدَّ حَبًا لِلَّهِ. "ولی کسانی که ایمان آورده اند ، به خدا محبت بیشتری دارند." و اعلام می دارد: يَحِبُّهُمْ وَيَحِبُّونَهُ . " خدا آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند."

یک. محبت بندگان به خداوند

الف) خدا تنها محبوب حقیقی: تنها خداوند شایسته محبت حقیقی و عشق ورزیدن است. اشیا و اشخاص دیگر به میزان تناسبی که با او دارند ، محبوب واقع می گردند.

اسباب پیدایش محبت:

۱- آنچه سبب بقا و کمال آدمی می شود

۲- لذت

۳- احسان

۴- حسن و جمال ظاهری و باطنی

۵- تناسب و مسانخت باطنی و روحی

۶- الفت و اجتماع

۷- شباهت در اوصاف ظاهری

۸- رابطه علیت

ب) نشانه های محبت به خداوند

- ۱- دوست داشتن مرگ: کسی که هدف و غایت آرزوهایش خداوند است ، از مرگ نمی هراسد و مرگ را گذرگاهی برای رسیدن می داند.
- ۲- مقدم داشتن خواست خداوند: دوست حقیقی خداوند اراده او را بر اراده خویش مقدم می دارد و حتی اگر محبوب هجران را اراده کند.
- ۳- عدم غفلت از یاد خداوند: ذکر و یاد محبوب و آنچه مربوط به اوست ، همواره برای محب لذت بخش و دوست داشتنی است.
- ۴- غم و شادی برای خدا: دوستان خداوند ، دردمند و اندوهگین نمی شوند، مگر برای آنچه آنانرا از محبوب دور کند، و شادمان نمی گردند جز به موجب آنچه آنان را به مراد خویش نزدیک گرداند.
- ۵- دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان او
- ۶- بیمناکی در عین محبت و امیدواری
- ۷- کتمان محبت خدا و ترک ادعای آن

ج) آثار محبت خداوند

انس با پروردگار: هنگامی که قلب آدمی مسرور از قرب الهی و مشاهده جمال مکشوف محبوب می گردد، بشارتی به قلب انسان وارد می گردد که به آن «انس» گفته می شود. هنگامی که در خلوت است در واقع با محبوب خویش هم نشین است. جسم او در جمع مردمان و قلبش جدای از آنها است.

آیا حدیث حاضر و غایب شنیده ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

۲. اشتیاق به سوی خداوند:

دوستداران مشاهده جمال الهی بعد از اینکه ازورای حجاب های غیب ، رخسار محبوب را به نظاره نشستند و دریافتند که از رویت حقیقت جلال و عظمت او قاصرند، تشنگی و ولع آن برای مشاهده آنچه ندیده اند فزونی می گیرد؛ به این حالت «مقام شوق» گفته می شود. بر خلاف مقام انس که ناشی از مشاهده چهره مکشوف محبوب است، مقام اشتیاق، در نتیجه تمایل به ادراک جمال و جلال محجوب او پدید می آید.

۳. رضا به قضای الهی:

«رضا» در مقابل «سخت» است و آن عبارت است از ترک اعتراض نسبت به آنچه خداوند مقرر داشته است، در ظاهر و باطن و در گفتار و رفتار. رضا از آثار و لوازم محبت پروردگار است؛ زیرا محب هر آنچه را که از محبوب صادر گردد، زیبا می بیند. کسی که به مقام رضا نایل گردد، در نزد او فقر و غنا، راحتی و سختی، تندرستی و بیماری، مرگ و زندگی و... یکسان است و تحمل هیچ یک بر او دشوار نیست، چرا که همه را از جانب محبوب می بیند. او همواره در سرور و بهجت و راحتی به سر می برد؛ زیرا به همه چیز به چشم رضایت می نگرد و در واقع همه امور بر وفق مراد او پیش می رود و در نتیجه از هر غم و اندوهی به دور خواهد بود. در قرآن کریم چندین بار به این مقام اشاره شده است؛ از جمله در معرفی حزب خداوند می فرماید: خدا از ایشان خشنود و آنها از او خشنودند. اینان اند حزب خدا. آری، حزب خدا است که رستگاران اند.

د) سرانجام محبت پروردگار:

پایان محبت الهی مانند هر محبت دیگری جز ملاقات و وصال محبوب نمی تواند باشد. تحقق این رویت و ملاقات متوقف بر معرفت خداوند است که خود محتاج صفای باطن و پیراستن دل از علاقه های دنیوی است و حصول آن در دنیا برای سالکان طریق محبت الهی پیدا می شود. فهم حقیقت این ملاقات همواره برای اذهان انسان ها دشوار بوده است. بر همین اساس بسیاری ره انکار پیموده اند

امام علی(ع) هنگامی که پرسشگری از خوارج از او پرسید: «آیا پروردگارت را به هنگام پرستش او دیده ای؟» در پاسخ با صراحت فرمود: «وای بر تو! من کسی نیستم که پروردگاری را که ندیده ام بپرستم.» آنگاه که پرسشگر از حقیقت و ماهیت این ملاقات جويا شد و پرسید: چگونه او را دیده ای؟ پاسخ داد: «وای بر تو! دیدگان هنگام نظر افکندن او را درک نکنند، ولی دل ها با حقایق ایمان او را دیده اند.»

ملاقات و مشاهده جمال الهی لذتی را در پی دارد که به شرح و وصف نمی آید. آنان که مراتب ضعیفی از آن را چشیده اند، هرگز آن را با سایر لذت های متصور، سودا نمی کنند.

دو . محبت خداوند به بندگان

قرآن و روایات اهل بیت در بردارنده آیات و روایاتی است که حکایت از محبت و دوستی خاص پروردگار نسبت به برخی از بندگان دارد. این محبت، آثار ویژه ای را در بر دارد که فقط شامل افرادی خاص می گردد. البته رحمت و محبت عمومی خداوند در قالب انواع مواهب دنیوی و احکام شرعی شامل همگان می شود. چنان که قبلا نیز اشاره شد، خداوند در قرآن دوستی خویش را به صراحت نسبت به مجاهدان، نیکوکاران، بسیار توبه کنندگان، پرهیزگاران، عدالت پیشگان، صابران، پاکان و مطهران و توکل و اعتماد کنندگان به پروردگار اعلام می دارد. بنابراین دوستی و محبت میان خدا و بندگان یک محبت دو سویه است. تنها انسان نیست که از مناجات با پروردگارش لذت می برد و در حسرت دیدار او می سوزد، بلکه خداوند نیز ندای محبت آمیز بندگان را دوست دارد و به گفت و گو و مجالست خالصانه با آنان عشق می ورزد.

توکل:

یکی دیگر از مفاهیم عام در اخلاق اسلامی که ناظر به صفتی نفسانی و بیانگر رابطه ای خاص میان انسان و خداوند است، مفهوم «توکل» می باشد.

یک. ماهیت توکل:

عالمان اخلاق در باب ماهیت آن گفته اند: توکل یعنی اعتماد و اطمینان قلبی انسان به خداوند در همه امور خویش و بیزاری از هر قدرتی غیر از او. البته تحقق این حالت در انسان متوقف است بر ایمان و یقین و قوت قلب نسبت به این که هیچ قوت و قدرتی جدا از خداوند در کل عالم و آدم اثر گذار نمی باشد و همه علل و اسباب مقهور قدرت الهی اند و تحت اراده او عمل می کنند، که خود در واقع مرتبه ای از مراتب توحید است. بنابر این ریشه و اساس «توکل» توحید است و جز با حصول توحید، شکل نمی گیرد.

دو. درجات توکل:

برخی از عالمان اخلاق برای توکل به خداوند درجات سه گانه ای قائل شده اند.

اولین درجه توکل به خداوند آن است که اعتماد و اطمینان انسان به او، همانند اعتمادش به وکیلی باشد که برای انجام کارهایش بر می گزینند. در واقع این پایین ترین درجه توکل است و به آسانی قابل دستیابی است.

در درجه دوم توکل، انسان از اصل توکل غافل و در وکیل خود یعنی خداوند فانی است، بر خلاف نوع اول که توجه فرد بیشتر به رابطه قراردادی و کالت است. این درجه از توکل کمتر تحقق پیدا می کند و زودتر از بین می رود و حداکثر یکی دو روز بیشتر دوام ندارد، و تنها برای افراد خاصی حاصل می گردد. شخص در این حالت عمده تلاش خود را صرف گریه، درخواست و دعا به درگاه خداوند می نماید.

عالی ترین درجه توکل آن است که انسان همه حرکات و سکنات خویش را به دست خداوند ببیند. تفاوت این نوع از توکل با نوع دوم در این است که در این جا شخص حتی التماس و درخواست و تضرع و دعا را هم رها می کند و باور دارد که خداوند امور را به حکمت خویش تدبیر می کند، اگر چه او هم التماس و درخواست نکند. نمونه واقعی این نوع توکل، اتکال حضرت ابراهیم (ع) است؛ زیرا هنگامی که نمرودیان او را در منجنیق نهاده تا در آتش اندازند، فرشته الهی به او یادآوری می کند که از خداوند درخواست یاری و نجات نماید، ولی او در پاسخ می گوید: «اطلاع خداوند از حال من، مرا بی نیاز از درخواست «نجات» از او می کند.»

از منظری دیگر مردم در توکل به خداوند درجات یکسانی ندارند و هر یک به میزان توکل خویش باید در توسل به اسباب و علل در رسیدن به مقاصد خویش عمل کنند. خداوند با کسانی که به کلی اعتماد خویش را از اسباب و علل طبیعی قطع کرده اند، به تناسب این اعتماد با آنان رفتار خواهد نمود. چنان که امام صادق (ع) فرمود: «خداوند ابا دارد از این که روزی مومنان را جز از راهی که گمان ندارند فراهم نماید.»

سه. ارزش توکل:

قرآن کریم ده ها بار به صراحت و کنایت انسان ها و به ویژه مومنان را به توکل بر خداوند فرا خوانده است و در برابر این اعتماد و اطمینان بندگان، وعده خداوند مبنی بر کفایت امور آنان را اعلام می دارد. از جمله در قرآن آمده است: «و مومنان باید تنها بر خداوند توکل کنند». «خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد». همچنین برای اطمینان بخشی نسبت به سرانجام توکل و اعتماد به پروردگار می فرماید:

«و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است»

چهار. تلاش و توکل

توکل منافاتی با سعی و تلاش و استفاده از ابزار و اسباب ندارد. گاهی شبه ای پدید می آید که اشاره به آن مفید است. انسان نسبت به اموری که اسباب و علل آن خارج از اراده او است، چاره ای جز توکل ندارد؛ ولی نسبت به حوادثی که ایجاد اسباب و علل آن در توان او است، در عین حال که به موجب توکل برای ابزار و اسباب، تاثیر مستقل قائل نیست، ولی وظیفه دارد که برای فراهم آوردن آنها بکوشد و آنچه را به سببیت آن یقین یا گمان دارد، به کار گیرد و در این جهت از تعقل و اندیشه خویش بهره برد. زیرا سنت خداوند بر این قرار گرفته است که امور عالم با اسباب و علل خاص خود پیش رود. بر همین اساس فرموده است که هنگام جنگ با شیوه ای خاص و با اسلحه نماز بخوانید. و توان و قدرت دفاعی برای خود آماده کنید. به موسی (ع) دستور داد که بندگان مرا شبانه و به دور از چشم فرعونیان از شهر بیرون ببر. پیامبر اکرم (ص) هنگامی که مردی اعرابی را دید که به بهانه توکل بر خداوند، شترش را در بیابان رها نموده، فرمود: اعلها و توکل؛ « شتر را ببند و توکل بر خداوند نما».

۳-شکر

یک. ماهیت و مراتب شکر
دو. ارزش شکر:

در فضیلت سپاسگزاری همین بس که خداوند صریحاً بندگان را به آن فرمان می دهد:

«و شکرانه ام را به جای آورید و با من ناسپاسی نکنید.»

به فرموده امام سجاد (ع) سپاسگزاری از خداوند، آدمی را در دایره محبت خاص الهی قرار می دهد:

«حقیقتاً خداوند، هر قلب محزون و هر بنده سپاسگزار و قدردان را دوست می دارد»

بنابر این حق شناسی و سپاسگزاری نسبت به خداوند از عناصر اساسی تنظیم کننده رابطه انسان با خداوند است.

شایان ذکر است که «شکر» در مفهوم کلی خود شامل سپاسگزاری از مردم در مقابل خدمات آنان نیز می شود.

سه. نتیجه دنیوی شکر الهی

مهم ترین اثر دنیوی که در متون دینی برای سپاسگزاری بیان شده است، فزونی یافتن نعمت های پروردگار است. در قرآن کریم آمده است:

و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاسگزاری کنید، «نعمت» شما را افزون خواهیم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعا عذاب من سخت خواهد بود

ب. جهت گیری نفس نسبت به عاقبت خویش

پاره ای از مفاهیم عام اخلاقی عهده دار تنظیم موضع نفسانی انسان نسبت به عاقبت و پایان کار خویش است. شاخص ترین مفاهیمی که در این باب مطرح اند، عبارتند از: خوف و رجاء، یاس و قنوط و ایمنی از مکر خداوند. چون یاس و قنوط به عنوان آفتی برای «بیم و خوف» و ایمنی از مکر خداوند آسیبی برای «امید و رجاء» محسوب می گردند، در نتیجه محور بحث در این قسمت «بیم و امید» است.

۱- بیم

الف) مفهوم و ماهیت بیم:

بیم یعنی احتمال بروز امری ناخوشایند برای انسان در آینده بر اساس نشانه های قطعی یا ظنی که به طور طبیعی، دردمندی و نگرانی را در پی خواهد داشت. بنابر این «خوف و بیم» با «جبن و ترس» تفاوت اساسی دارند؛ زیرا «جبن» عبارت است از خودداری نفس از دفاع و انتقام و امثال آن در جایی که اقدام به آن عقلا و شرعاً مجاز و نیکو است. عالمان اخلاق در یک تقسیم اولیه خوف را به دو نوع پسندیده و ناپسند تقسیم نموده اند. خوف ناپسند همان بیمناکی از غیر خداوند است و خوف پسندیده بیم از عذاب الهی، سرانجام بد و در واقع بیم از آثار و عواقب ناخوشایند اعمال و رفتار خویش است. موضوع بحث ما در این جا خوف پسندیده است.

۲- درجات بیم:

«ورع»، «تقوا»، و «صدق» را از درجات «خوف» دانسته اند. بدین ترتیب پایین ترین درجه خوف آن است که باعث شود که او از ارتکاب ممنوعات و محصورات اخلاقی خودداری نماید. این درجه از «خوف» را «ورع» می نامند. هرگاه بر قوت و قدرت «خوف» افزوده گردد و باعث شود که آدمی علاوه بر خودداری از محرّمات، از ارتکاب شبهات هم خودداری نماید، به آن «تقوا» گفته می شود. صدق در تقوا به آن است که حتی از انجام برخی از امور مجاز و مباح بپرهیزد و سرانجام آنگاه که انسان در نتیجه شدت خوف از خداوند سر تا پا آماده خدمت می شود و بیش از نیازش مسکنی نمی سازد و مالی نمی اندوزد و توجهی به مالی که می داند آن را روزی ترک خواهد نمود، نمی کند و هیچ نفسی از نفس های زندگی را در راه غیر خدا صرف نمی نماید، در حقیقت در وادی «صدق» قدم نهاده است و صاحب چنین مقامی را «صدیق» می گوید. بنابر این مقام «صدق» تقوا و ورع را در خود دارد و «تقوا» در بردارنده ورع نیز هست. و البته «ورع» نیز عفت را به همراه دارد؛ زیرا عفت چیزی جز خودداری از شهوات نیست، ولی عکس آن صادق نیست.

۲. امید:

الف) مفهوم و ماهیت امید:
«رجاء» عبارت است از احساس راحتی قلب در نتیجه انتظار تحقق امری که محبوب و خوشایند است؛ البته در صورتی که اکثر اسباب و موجبات آن امر محبوب، محقق باشد. ولی هر گاه وجود یا عدم اسباب آن معلوم نباشد، به چنین انتظاری «تمنی» و «آرزو» گفته می شود. اگر اسباب و علل پیدایش امر محبوب فراهم نبود و در عین حال شخص انتظار تحقق آن را دارد، به چنین انتظاری «غرور» و «حماقت» می گویند، و هرگز مفهوم «رجاء و امید» بر آن صادق نیست. «امید» نیز همانند «بیم» در جایی مطرح می شود که بروز حادثه عادت‌ها محتمل باشد نه قطعی. بنابراین امید نسبت به طلوع و غروب خورشید که تحقق آن قطعی است، صادق نیست.

آفات امیدواری:

امید به رحمت خداوند و سرانجام نیک از دو ناحیه به شدت تهدید می شود که در زیر به آن اشاره می شود.

۱- امیدواری بدون عمل:

در تعریف «امید» گفته شد که راحتی قلب در نتیجه انتظار تحقق امری خوشایند، در صورتی امیدواری نامیده می شود که اغلب اسباب و علل آن فراهم باشد و الا انتظار سرانجامی خوش بدون تحقق اسباب آن، چیزی جز «حماقت» و «غرور» نخواهد بود.

یکی از آفات مهم امیدواری در واقع امیدهای کاذب و بی اساس است. در نظام اخلاقی اسلام، سعادت‌مندی جز از مسیر عمل صالح نمی گذرد؛ ولی بسیاری افراد که بدون تلاش و عمل نیک مدعی امیدواری به سرانجام نیکو هستند. امام علی (ع) در هشدار به این گروه می فرماید:

امید داری خدایت پاداش فروتنان دهد، درحالیکه تو نزداو از گردن فرازان به شمار آیی، و طمع بسته ای که ثواب صدقه دهندگان یابی، درحالیکه در نعمت غلتانی و آن را از بیچاره و بیوه زن دریغ می داری! آدمی پاداش یابد بدانچه کرده است و درآید بدانچه از پیش فرستاده است.

۲. احساس ایمنی از مکر خداوند:

زیاده روی در امید به بخشایش خداوند موجب احساس ایمنی از مکر او می گردد که یکی از رذایل اخلاقی است. ایمن پنداشتن خویش از عذاب و مکر الهی با خوف از خداوند منافات دارد و احساس ایمنی از مکر الهی سرآغاز غلتیدن در عصیان خداوند است. بر همین اساس انبیا و اولیا هرگز خویش را ایمن نمی پنداشتند و همواره از عذاب خداوند بیمناک بودند. قرآن کریم در مذمت احساس ایمنی از مکر خداوند می فرماید:

آیا از مکر خدا خود را ایمن دانستند؟ «با آنکه» جز مردم زیانکار «کسی» خود را از مکر خدا ایمن نمی داند.

ج) جهت گیری نفس نسبت به خویشتن

سامان دادن به جهت گیری نفسانی انسان نسبت به خویشتن، و به عبارت دیگر داشتن ارزیابی صحیح از کار خود، هدف دسته ای دیگر از مفاهیم عام در اخلاق اسلامی است. مهم ترین مفاهیمی که بیانگر سامان مثبت جهت گیری و ارزیابی انسان نسبت به خویش است، همانا «انکسار نفس» یا «خود شکنی» و «تواضع» است.

۱- انکسار نفس

مراد از انکسار نفس و خود شکنی آن است که انسان بدون این که خود را با دیگران مقایسه نماید، خود را کوچک و پایین شمرده و خودپسند و از خود راضی نباشد. خود شکنی منشا و مبنای تواضع است و بدون آن تواضع محقق نمی شود. بنابر این آنچه در باب فضیلت و منزلت تواضع بیان خواهد شد، همگی برفضیلت فروتنی و خود شکنی نیز دلالت خواهد کرد، و شاید به همین دلیل است که در آیات و روایات، بیشتر بر « تواضع » تاکید شده است و از انکسار نفس و کوچک شمردن خود کمتر سخن رفته است. ابعاد مختلف انکسار نفس را در مقایسه با موانع آن و مفاهیم متضاد با آن به خوبی می توان دریافت.
این موانع بدین قرارند:

یک. خودپسندی (عجب)

عجب، خودستایی و غرور، موانع اصلی فروتنی و کوچک شمردن خویش است. از آن جا که خودستایی در واقع از آثار و توابع خودپسندی است، بحث از موانع را بر محور خودپسندی و غرور سامان می دهیم.

الف) مفهوم و ماهیت عجب:

عجب عبارت است از بزرگ پنداشتن خویش به دلیل کمالی که فرد در خود می بیند؛ چه این که در واقع چنین کمالی را داشته باشد یا خیر، و اعم از آنکه آنچه را که او کمال پنداشته است در واقع کمال باشد یا خیر. بنابراین در خودپسندی نیز همانند انکسار نفس و فروتنی، مقایسه با دیگران وجود ندارد و شخص بدون اینکه خود را با دیگران مقایسه نماید، به دلیل تصور وجود کمالی واقعی یا خیالی در خود و با غفلت از اینکه هر کمالی از جانب خداوند است، از خود راضی و خشنود است و وضع خویش را می پسندد. بر خلاف «کبر» که فرد متکبر علاوه بر رضایت مندی و خشنودی از خویش، خود را با دیگران مقایسه کرده از آنان برتر می داند و نوعی حق و مزیت برای خود در قبال دیگران قائل است. بنابراین تحقق «کبر» مستلزم وجود «عجب» است، ولی همیشه عجب و خودپسندی، کبر و خود برتر بینی را در پی ندارد.

ب) نکوهش خودپسندی: در قرآن کریم خودپسندی بارها مورد نکوهش قرار گرفته است. از جمله در تحلیل علت شکست مسلمانان در جنگ حنین می فرماید:

قطعا خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است و «نیز» در روز «حنین» آن هنگام که شمار انبوه تان، شما را به شگفت آورده بود؛ ولی به هیچ وجه از شما دفع «خطر» نکرد، و زمین با همه فراخی بر شما تنگ گردید، سپس در حالی که پشت «به دشمن» کرده بودید برگشتید.

در این آیه خودپسندی به عنوان یک رذیلت اخلاقی که حتی موجب شکست سپاه اسلام شده است، معرفی می گردد.

ج) اسباب خودپسندی:

عالمان اخلاق اسلامی برای خود بینی، علل و موجباتی را ذکر کرده اند که شاخص ترین آنها بدین قرار است:

۱. خودپسندی به دلیل وضعیت خوب جسمانی، از قبیل زیبایی و تناسب اندام، صحت و قوت آن، خوش صدایی و مانند آن.
۲. خود بینی به دلیل قدرتمندی و احساس اقتدار، چنان که خداوند از قوم عاد نقل می کند دچار چنین توهمی شدند و گفتند: «از ما نیرومند تر کیست» این نوع خودپسندی معمولا ستمگری و جنگ افروزی در پی دارد.
۳. خود پسندی با تصور بهره مندی از عقل و زیرکی و آگاهی از دقیق ترین امور دینی و دنیوی. ثمره این نوع خود بینی استبداد دررای، احساس بی نیازی از مشورت، جاهل پنداشتن دیگران و کراهت داشتن نسبت به گوش فرا دادن به سخن اندیشمندان است.

۴. خودپسندی بر اثر انتساب به نسب و نیاکان شرافتمند و بزرگ. مانند انتساب به بنی هاشم و از سادات بودن و یا خاندان بزرگ، و یا انتساب به شاهان و سلاطین ، چنین گمانی، انسان را جویای خدمتگزاری مردم نسبت به او می کند.

۵. خود بینی به سبب زیادی فرزندان، غلامان، طایفه، اقوام و پیروان، چنان که خداوند از قول کافران نقل می کند: «و می گفتند: دارایی و فرزندان ما از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد.»

۶. خودپسندی ناشی از اموال و ثروت فراوان. قرآن از زبان یکی از دو صاحب باغ می گوید: «مال من از تو بیشتر است و از حیث افراد از تو نیرومند ترم.» ولی دارایی را از آن خود و سبب برتری خویش دانست و خداوند نیز هر چه به او داده بود باز ستاند.

هـ) درمان خودپسندی:

درمان هر دردی به زدودن علل و اسباب آن است. بنابر این کسی که به جمال و صحت جسم خویش مغرور شده است، باید در آغاز پیدایش خویش و انجام آن اندیشه کند و بداند که آنچه دارد چقدر سریع الزوال و فانی است. صاحب قدرت باید بداند که همه آنچه دارد با بیماری یک روزه نابود خواهد شد و هر لحظه ممکن است که خداوند آنچه به او داده باز ستاند. صاحب علم و اندیشه نیز باید بداند که آنچه دارد، امانت الهی است و ممکن است بر اثر حادثه کوچکی همه مشاعر خود را از کف بدهد. همچنین صاحب حسب و نسب باید بداند که اظهار سربلندی و عزت به سبب کمالات دیگران، عین جهالت و سفاهت است و در درگاه خداوندی، کرامت و بزرگواری هر کس را جز به تقوا و پروا پیشگی او نمی سنجند. تفکر در آفات مال و ثروت کافی است تا ثروتمندان را از خواب خودپسندی بیدار نماید. اهل عبادت و تقوا نیز باید توجه کنند که غایت عبودیت جز خواری و انکسار در مقابل پروردگار نیست و عبودیت، خود بینی و خودپسندی را بر نمی تابد.

دو. غرور

«غرور» یعنی اطمینان و آرامش قلب نسبت به آنچه که با هوای نفس موافق بوده و طبیعت انسان به آن تمایل داشته باشد. منشا این گرایش جهالت یا وسوسه های شیطانی است. بنابر این کسی که بر اساس اوهام و شبهات، خویشتن را بر خیر و صلاح می داند، در واقع فریب خورده و مغرور گشته است و ارزیابی درستی از خود و کار خویش ندارد. مانند آنکه کسی از راحرام مالی به دست آورد و آن را در راههای خیر از قبیل ساختن مسجد و مدرسه و سیر کردن گرسنگان مصرف نماید، به این خیال و اطمینان به این که در راه خیر و سعادت گام بر می دارد؛ حال آنکه فریب خورد و مغرور است. بنابراین «غرور» دارای دو رکن اساسی است:

۱. جهل مرکب؛ یعنی اعتقاد قلبی به این که عمل او خیر و صلاح است، در حالی که در واقع چنین نیست.
۲. بر خلاف آنچه در ظاهر ادعا می شود، منشا و انگیزه اصلی فرد نه خیر و سعادت، بلکه حب شهوات و پیروی از غضب و انتقام جویی است. غرور به شدت در قرآن و روایات مورد نکوهش قرار گرفته است.

به همین دلیل عالمان اخلاق عمده ترین گروه هایی را که در معرض غرورند، گروه های زیر می دانند:

الف- کافران: زیرا معتقدند که نقد دنیا بهتر از نسیه آخرت است و همچنین لذات یقینی دنیا بهتر از لذت های موعود اخروی می باشد.

ب- مومنان گناهکار و فاسق: زیرا به این بهانه که خداوند بزرگوار و دارای رحمت گسترده است، گناهان آنان در کنار مهر و عفو او ناچیز بوده قطعا مشمول بخشش خداوند قرار خواهند گرفت.

ج- عالمان: چون ممکن است تصور کنند که دانش و آگاهی، موجب رستگاری است و در نتیجه در صدد عمل کردن به علم خویش بر نیایند.

حقوق این اثر متعلق به مؤسسه آموزش عالی غیر انتفاعی مجازی نور طوبی می باشد

د- واعظان و مبلغان: زیرا شاید گمان کنند که نیت آنان هدایت مردم است؛ در حالی که در پی ارضای نفس خویش اند و در این راه از نسبت دادن امور خلاف واقع به دین ابایی نکنند.

ه- اهل عبادت و عمل: چون ممکن است در واقع در پی ریا و خودنمایی باشند، ولی تصور کنند که انگیزه آنان کسب رضایت پروردگار و تقرب معنوی به او است.

و- مدعیان عرفان: زیرا شاید تصور کنند که به صرف پوشیدن لباس اهل معرفت و به کار بردن اصطلاحات ایشان- بدون این که حقیقت و باطن خود را تغییر دهند- به سعادت و حقیقت دست یافته اند.

ز- اغنیا و ثروتمندان: زیرا گاهی با تحصیل از مجاری حرام و مصرف آن در راه های خیر به منظور نشان دادن به مردم، به سعادت خویش دل خوش می دارند.

۲. تواضع

مفهوم تواضع آن است که انسان در مقایسه با دیگران برای خویش امتیاز و برتری قائل نشود وجود چنین حالتی در فرد باعث می شود که دیگران را بزرگ و گرامی بدارد. تواضع در مقابل کبر و تکبر قرار دارد و این دو به عنوان موانع تواضع مورد بحث قرار خواهند گرفت.

خداوند در قرآن، تواضع و فروتنی را از ویژگی های واقعی بندگان مومن خود می داند و می فرماید:
و بندگان خدای رحمان کسان اند که روی زمین به نرمی گام بر می دارند، و آنگاه که نادانان ایشان را خطاب کنند، به ملایمت پاسخ می دهند.

نشانه های تواضع:

در برخی از روایات، نشانه هایی برای شخص متواضع بیان شده است. البته این موارد از باب نمونه است و مفهوم آن انحصار در این موارد نیست. برخی از این موارد به شرح زیر است:

۱. شخص فروتن به نشستن در پایین مجلس رضایت میدهد.
۲. فرد متواضع در سلام کردن از دیگران پیشی می گیرد.
۳. از مجادله خودداری می نماید، اگر چه حق با او باشد.
۴. دوست ندارد که او را به پرهیز گاری بستانند.

موانع فروتنی:

کبر و تکبر، تفاخر، عصبیت، سرکشی و ذلت، مهم ترین موانع فروتنی اند. به اختصار در باره برخی از آنها توضیح می دهیم.

الف) کبر:

اصلی ترین مانع در راه فروتنی «کبر» است. کبر آن است که انسان در نتیجه عجب و خودپسندی در مقام مقایسه، خود را برتر از دیگران پندارد.

بنابر این کبر معلول عجب و خودپسندی است و در آن مقایسه به دیگران نهفته است.

اقسام تکبر:

یک. تکبر بر خداوند: چنانکه قرآن می فرماید: «و هر کس از پرستش او امتناع ورزد و بزرگی فروشد، به زودی همه آنان را به سوی خود گرد می آورد»

دو. تکبر بر پیامبر (ص): تکبر در مقابل پیامبر (ص) به این معنا است که فرد شان و مقام خود را برتر از آن بداند که به فرامین و دعوت آن حضرت گردن نهد.

سه. تکبر بر مردم: یعنی خود را بزرگ و دیگران را کوچک و خوار شمردن.

درمان تکبر:

عالمان اخلاق برخی راه های علمی و عملی را برای درمان تکبر پیشنهاد کرده اند که فرمول کلی آن همان جلوگیری از اسباب تکبر یا رفع آنها است و چون در واقع اسباب تکبر همان موجبات خودپسندی است، بنابراین چه در باب معالجه خودپسندی گفته شده است، برای درمان عجب هم به کار می آید.

ب- ذلت و خواری:

همان طور که بزرگی طلبی و برتری جویی مانعی برای تواضع محسوب می گردد و یک رذیلت است ، ذلت و خواری نیز مانع تواضع است و با عزت نفس نیز منافات دارد و اگر تکبر افراط در ارزش گذاری خویش است، ذلت و خواری نیز تفریط در این امر می باشد. بر همین اساس در اخلاق اسلامی تواضع در مقابل متکبران به شدت منع شده است، زیرا فرد متکبر هر نوع فروتنی را به مفهوم خواری و پستی فرد می انگارد.